

# قرائت قرآن «غیر دینی»

جلد 1

محدودیت های قرآنی و  
تحریفات قرائت «رسمی و با واسطه»

رضا ایرملو

پروفسور جامعه شناسی- سوئد

(این صفحه فقط برای درج در اینترنت اضافه شده است. دوستانی که  
کتاب را چاپ می کنند می توانند از این صفحه صرف نظر کنند.)

آدرس برای اظهار نظر: [ggheyredini@yahoo.com](mailto:ggheyredini@yahoo.com)

## خداوند فاقد آدرس مخلوقات

### 1- هفت آسمان بظلمیوس و "فهم سیال اسلامی"

عبدالکریم سروش، همچنین به موضوعات علمی بودن آیه های قرآن<sup>90</sup> می پردازد و چون در می یابد که آن چه در مورد نجوم و سیارات آسمانی در قرآن آمده است، و از آن جمله، موضوع هفت آسمان یا هفت سیاره منظومه شمسی سوره البقره، با واقعیات علمی امروزی نمی خواند، باز بدون آن که ببیند که دخالت و استدلال وارونه اش به ایجاد چه سؤالاتی در مورد صحت و الهی بودن قرآن منجر می شود، برای توجیه و راست و ریس کردن این "موضوعات غیر علمی" به توجیه وارونه دیگری سر می زند:

- "پاره ای از آراء به ظاهر علمی که در قرآن آمده است، ممکن است (!) که در علمی بودن شان تردید باشد، اما چه باک؟ به غایت ها نگاه کنید. مقدمات مهم نیست، نتیجه گیری ها مهم است. این است آن غایت اندیشی که طالقانی در قرآن هم وارد کرده است. ... حالا آسمان هفت تا هست<sup>91</sup> یا نیست، مهم این است که خالق آن ها خداست. خالق کائنات خداوند است. کائنات را عرب ها فکر می کردند هفت آسمان است. بعدها گفتند به جای هفت تا سیاره نه تا سیاره است، بگردید نه تا سیاره"<sup>92</sup>.

سروش، در جای دیگر با مطرح کردن این موضوع، سؤالی مطرح می کند که از نظر خودش جوابش روشن و بدیهی است: "شما وقتی در قرآن می خوانید که خداوند هفت آسمان را آفریده است و می بینید که تا همین یک قرن قبل همه مفسرین می گفتند هفت آسمان؛ یعنی همان هفت فلک بظلمیوس، و یک استثنا در این مورد وجود نداشت. و شما در عصر حاضر وقتی که می فهمید چنین افلاکی (که در قرآن آمده) وجود خارجی نداشته اند و مخلوق خیال آن منجمان بوده اند، شما چه فکر می کنید؟ می آید و فهم تان را از آیه قرآن عوض می کنید یا می گوئید آن آیه هم مثل شعر حافظ مطلب باطلی را گفته است؟ کدام یک را می گوئید؟"<sup>93</sup>

شما چه می گوئید آقای سروش!؟

90 ر. ک. به «تحریفات آیات برای اثبات «کفایت علمی قرآن» و «شرع ملقب به اسلامی»» در جلد سوم این کتاب.

91 ر. ک. به آیه 28 سوره البقره به شرح: "او است که هر چه در زمین هست یکسره برای شما آفرید سپس به آسمان پرداخت و هفت آسمان به پا ساخت و به همه چیز داناست" (ترجمه تفسیر المیزان)

92 عبد الکریم سروش، آئین شهریاری و دینداری، ص 212-213.

93 عبدالکریم سروش، قبض و بسط تئوریک شریعت، ص 508-509.

شما چه فکر می کنید؟ در مورد یک نفر به قول شما «بندۀ حقیر الهی» که از سوئی ادعا می کند که سال هاست در فلان کوچه و خیابان زندگی می کند و اصلاً سنگ بنای آن جا را خودش گذاشته و ساخته و پرداخته است، ولی از سوی دیگر، در مقام سؤال نمی تواند آدرس و محل قرار گرفتن محل سکونت چندین ده ساله خود را توضیح بدهد؟ قضاوت شما چیست؟

حتماً قضاوت شما این خواهد بود که یا این آدم حقیقت را نمی گوید و در آن جا ساکن نبوده و نیست، یا اختلال حواس دارد و آدرس خانه اش را به یاد نمی آورد، مگر نه؟ حالا اگر این گوینده، به جای "بندۀ" خطاکار و فراموشکار، «خدای خالق جهان» باشد و آدرس مخلوقات خود را به درستی ندهد، آن وقت چه قضاوتی می کنید؟ حتماً نمی توانید بگویند که مثلاً:

- خدا فراموش کرده،

- این نوشته از خدا نیست،

- اشتباهی در نوشتار و گفتار ایشان پیش آمده، یا:

- حقیقت را نگفته، یا نتوانسته بگوید و بنویسد!

مگر نه؟

در این صورت، آیا یک چنین خطائی از خدائی که " ... آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است بر او می داند" <sup>94</sup> (سوره مجادله، آیه 7)، خدائی که نه خطا می کند و نه دچار فراموشی می شود، سزاوار است؟ یا به قول شما "مهم نیست! مقدمات است!"؟

تازه به فتوای شما باید منطقاً و عقلاً، آن خدائی را که در کاری به آن کوچکی خطائی به این بزرگی مرتکب می شود، به عنوان خالق آن جهان عظیم و خارق العاده ای که نمی شناسدش، پذیرفت و پرستید؟ و به قول شما اعتراف کرد به این که:

- "این ها مقدمات است و مقدمات مهم نیست!" و مهم آن است که "خالق کائنات خداوند است!"؟

با چه منطقی آقای عبدالکریم سروش؟

تازه با این قرض دادن به خدا و چشم پوشی «نامیدانه» از توان و حکمت خدای خالق جهان و شک تمام در مورد صحت کتاب منسوب به ایشان، تکلیف آیات خلقت زمین و آسمان و عرش چه می شود؟ آیات 9-10 سوره فصلت، آیه 38 سوره قاف، آیه 3 سوره یوسف، آیه 7 سوره هود، آیه 4 سوره الحديد، آیه 59 سوره فرقان و سایرین.

آیا این آیات نیز بر اساس تعبیر شما از آیه 29 سوره البقره به شرح فوق، مبتنی بر تفکر اعراب از چگونگی خلقت آسمان و زمین یا به

<sup>94</sup> قرآن، ترجمه بهالدین خرماهی.

قول شما، ناشی از نظریات بطلمیوس و دیگران اند؟ در آن صورت، تا کجای این آیات، الهی یا بشری اند؟

\*\*\*

می بینیم که راه حلی که سروش و طالقانی و سروش ها و طالقانی ها برای علمی جلوه دادن برخی از موضوعات علمی قرآن مطرح می کنند، جز به این راه نمی برد که:  
- یا باید در صحت خدا شک کرد، یا در صحت کتاب منسوب به خدا.

آش به قدری شور است که خود این متکلم اسلامی نیز در پایان این همه شعار دادن های به اصطلاح «عقلی و علمی»، راهی نمی یابد جز آن که عجالتاً از شعار های روشنفکرانه دوری جوید و برای راست و ریس کردن تعارضات موجود، نقاب از چهره برگیرد. این جاست که سروش به همان گودال تقدس جوئی دگماتیکی که خود گاهی به نقدش کشیده سقوط می کند و به راه حل اسلامی شده «چشماتو ببند و بیعت کن» سر می زند:

- "چون شما اعتقاد دارید که این قرآن و معارف دینی حق اند، لاجرم فهم تان را سیال!! می کنید. می گوئید: لابد مراد این نبوده است که تا کنون گفته اند، چون نمی شود که خدا باطل بگوید"<sup>95</sup>.

او در همان حال، برای رفع و رجوع عدم تطبیق تعداد سیاره های آیات قرآن با علم امروزی، گناه این شمارش غیر علمی را به گردن عرب ها می اندازد که:

- "کائنات را عرب ها فکر می کردند هفت آسمان است، یعنی همان هفت آسمان بطلمیوس"<sup>96</sup>.

وی البته برای لحظه ای فراموش می کند که قرآن را عرب ها نوشته اند و حتی به ادعای خود اینان، پیامبر عرب ها هم نوشته، بلکه از سوی خدای خالق جهان "نازل" شده و از لوح محفوظ الهی آمده است.

سروش همین برخورد را هم با رأی بطلمیوس می کند. از سوئی برای توجیه این آیه سوره بقره، به نظریه این دانشمند نجوم مراجعه می کند و از سوی دیگر نمی تواند مدعی آن شود که موضوع هفت تا بودن آسمان در قرآن، نقل شده از نظر بطلمیوس است. او خود متوجه این خطر است که ادامه این بحث به آن جا می رسد که انگار قرآن یا حداقل این آیات قرآن، از علوم وقت زمان و مکان دوره نزول ناشی شده و از نظر صحت الهی، زیر سؤال اند. سروش خود بهتر از همه می داند که وظیفه متکلم ایجاد باور دینی و شرعی به هر بها است و

<sup>95</sup> عبدالکریم سروش، فیض و بسط تئوریک شریعت، ص 509.  
<sup>96</sup> عبدالکریم سروش، پیشین.

بحث علمی یا کشف حقیقت، در حوزه کار وی جای نمی‌گیرد. هم از این رو، از نظر وی ادامه این بحث نه صلاح است و نه قابل ادامه و نتیجه‌گیری.

با این وجود، این سؤال مطرح می‌شود که اساساً چرا سرورش وارد چنین بحث بی‌عاقبتی شده و چرا به موضوعی پرداخته که ادامه اش در تعارض با هدف‌های متکلمانۀ وی قرار می‌گیرد. ظاهراً این حرف‌ها از آن رو بر قلم او جاری شده‌اند که وی نیز همانند بسیاری از متکلمان اسلامی، سعی می‌کند با هر شعبده‌بازی کلامی، مشکلی از مشکلات موجود در قرآن را حل و فصل کند، ولی در همان زمان، با استدلال وارونه خود، نخواستۀ و ندانستۀ، مشکلات اساسی‌تر و سؤالات لاینحل‌تری به وجود می‌آورد و اساس دین و صحت قرآن را زیر سؤال می‌برد.

## 2- سیاراتی که به چشم خدا می‌آیند

تحلیل و تفسیر سید محمود طالقانی از این آیه و موضوع هفت آسمان، در نوع خود خواندنی است. وی آیه 29 سوره البقره را به این شرح ترجمه می‌کند: **"همان خداوند است که همه آن چه در زمین است برای شما آفرید، آن گاه به آسمان پرداخت و بر آن احاطه و استیلا یافت، پس<sup>97</sup> آن را هفت آسمان پرداخته و یکسان بر آورد و همان خداوند به هر چیزی بس دانا است"**<sup>98</sup>. وی نیز در تفسیر این آیه، نظر غالب مفسرین اسلامی را تکرار می‌کند که: "مقصود از هفت آسمان همان اختران منظومۀ شمسی جهان ما می‌باشد"<sup>99</sup>. وی اما در همان حال متوجه کم بودن تعداد اختران در آیه قرآن است و برای رفع و رجوع این خطا مدعی می‌شود که:

- "این آیه تنها اشاره به و بیان نمونۀ نظم و اندازه ای است که به چشم می‌آید"<sup>100</sup>.

معلوم نیست چرا طالقانی چنین فکر می‌کند و چرا باید خداوند و قرآن، فقط از ستارگانی که در زمان نزول با چشم غیر مسلح مردم آن زمان قابل رؤیت بوده حرف بزنند. آیا طالقانی فکر می‌کند که:

- خداوند فقط از آن سیاره‌ها که به چشم بشر دیده می‌شود آگاه است؟  
یا،

- شاید فقط آن‌ها را که به چشم می‌آمده خلق کرده؟ یا،

97 ر. ک. به فصل «باور دینی و خداشناسی در اسلام» در جلد دوم این کتاب.

98 قرآن، ترجمۀ محمود طالقانی، پرتوی از قرآن، پیشین.

99 سید محمود طالقانی، پرتوی از قرآن، ج 1، ص 110.

100 سید محمود طالقانی، پیشین.

- قرآن را برای کسانی فرستاده که جز چشم غیر مسلح شان ابزاری برای شناخت اقمار آسمانی نداشتند؟ یا حتی:  
- شاید این آیه های قرآن را کسانی نوشته اند که جز قوه بینائی خود و علم زمان نگارش قرآن، هیچ دانشی در اختیار نداشتند؟ کدام یک؟  
طالقانی حتماً در زمان نگارش این تفسیر، بهتر از همه می دانست که هر کدام از این پاسخ ها را برگزیند، اصل و اساس دینی اسلام و الهی بودن قرآن را زیر سؤال می برد.

حال، این سؤال تکراری در این جا نیز مطرح می شود که:  
- طالقانی از کجا می داند که خداوند در مورد خلقت «ستارگانی که به چشم دیده می شود» حرف زده و از ذکر بقیه خودداری کرده است؟  
طالقانی بهتر از همه می دانست که نمی توان به صرف حدس و گمان، معنی و مفهوم کلامی را که منسوب به خداست، تغییر داد. طالقانی آگاه بود که این کار، تحریف قرآن و تغییر "وحی خداست" و مبانی اساسی دینی و الهی اسلام را زیر سؤال می برد.  
با وجود این آگاهی، می توان فکر کرد که وی حتماً این معانی جدید را از خود نساخته، و بلکه از طریقی و مرجعی دریافت کرده است. اما از کجا و کدام منبع؟

به طور معمول، درک و فهم معنی و مفهوم موضوعاتی که به صراحت نگارش نیافته اند، جز با مراجعه به نویسندگان اش امکان ندارد. این شامل کتاب قرآن هم هست. در ضمن، کسی که مدعی ایمان به این کتاب دینی است، ظاهراً مرجع مورد مراجعه ای جز خدا ندارد. این است که اگر او معنی جدیدی را از طریق حدس و گمان شخصی نساخته و از کسی نیز نقل نکرده، پس لزوماً آن را از "نازل" کننده کتاب، یعنی از خدا دریافت کرده است. اما چگونه؟

در صفحات پیشین در مورد راه های تماس با خداوند، بحث و یادآوری کردیم که بر اساس کتاب و سنت های اسلامی مورد مراجعه خود این شریعت سازان، خداوند اراده خود را جز به طرق اعزام رسول، نزول کتاب و ارسال ملائکه مقربین خود بیان نمی کند<sup>101</sup> و "... هیچ بشری را نرسد که خداوند با او سخن گوید مگر از راه وحی، یا از پشت پرده ای، یا فرشته ای بفرستد و آن چه می خواهد به اذن خویش وحی کند..."<sup>102</sup> (سوره شورا، آیه 51).

در این صورت، طالقانی باید برای اثبات صحت این معانی جدیدی که به نام تفسیر به آیات قرآن داده، روشن می ساخت که از چه طریقی به این معانی جدید و اسرار الهی پی برده:  
- آیا به او وحی شده،  
- از پشت پرده ای با خدا تماس گرفته،

<sup>101</sup> ر. ک. به بحث پیشین و همچنین به جان بی ناس، تاریخ جامع ادیان، ص 728.  
<sup>102</sup> قرآن، ترجمه بهالدین خرمشاهی.

- کتابی برایش "نازل" شده،  
- از طریق فرشته ای به این معانی پی برده، و یا...؟

می بینیم که متکلمان و متشرعین اسلامی، برای اثبات دینی و جلب تبعیت مردم، ادعاهائی می کنند که جز از پیامبر و گاهی حتی جز از خدا ساخته نبوده و نیست. این است که اینان همه به سبب این گونه ادعاها، در برابر رشته سؤالاتی در مورد مبدأ و منشأ اطلاعات مورد ادعای خود قرار می گیرند و چون پاسخی به این سؤالاتی که حرف و عمل شان ایجاد کرده، ندارند، برای راست و ریس کردن سؤالاتی که خود به وجود آورده اند، مجبور به تفسیرات و تحریفات بیشتر می شوند.

ظاهراً این همه ادعاهای غیر قابل دفاع، از آن رو مطرح می شوند که اینان این حرف ها را برای کسانی می نگارند که:  
- یا اسیر گرداب جهل سیاه تعصب دینی اند،  
- یا شمشیرکافرکشی رمقی برای اندیشیدن و جانی برای چون و چرا کردن برای شان باقی نگذاشته است.  
در این شرایط تحریف و تحمیل، البته که ادعاهای ولو ضد دینی این متکلم اسلامی، که وظیفه ای جز «توجیه مبانی دینی با فهم و دانش زمانه ندارد»، به آسانی در بازار دینی- دنیوی به فروش می روند، و نظریات وارونه اش، همچون کلام خدا، بدون هر چون و چرائی پذیرفته شده و تبعیت و تسلیم دینی ایجاد می کنند.

\*\*\*

سید محمود طالقانی اما، خود نیز واقف است که آن چه این جا می گوید و می نویسد، پاسخ سؤالات نیست و مشکل عدم تطبیق محتوی این آیات با دست آوردهای علوم امروزی را حل نمی کند و حتی سؤالات غیرقابل جواب دیگری را هم در پی می آورد. از این رو، وی در همان صفحه کتاب تفسیر خود، مجدداً به تئوری خود ساخته و پرداخته دیگری رو می آورد و با یک حساب سرانگشتی، با حذف زمین و ستاره متلاشی شده از جمع تعداد ستارگان منظومه شمسی، شادمانه به این جا می رسد که گویا: «حرف قرآن در مورد تعداد ستارگان با داده های علمی زمان ما هیچ مغایرتی ندارد.»  
معلوم نیست طالقانی چه می گفت اگر زنده می بود و می دید که اخیراً حرف از وجود ستاره دیگری در این منظومه است و با محاسبه این ستاره جدید، حتی اعتبار این حساب سرانگشتی نیز زیر سؤال می رود.

نه! کشف طالقانی، همانند تئوری های غیر منطقی سروش که گناه مسایل و مشکلات کتاب را به حساب "معرفت های دینی"<sup>103</sup> می نویسد، به درد گول زدن بچه ها هم نمی خورد.  
\*\*\*

باز می بینیم آن چه در بین همه این شریعت سازان مشترک است، آن است که همه به دخالت در معنی و مفهوم قرآن دست می زنند و همه نیز با این دخالت های حمایتی خود، مشکلی از مشکلات موجود در آیه ای را حل شده نشان می دهند. اینان اما، با ابداعات و عوام فریبی های کلامی خود، نه تنها موفق به حل و فصل مشکلی نمی شوند، بلکه مشکلات مهم تر دیگری را بر مشکلات موجود می افزایند و اغلب اصول دینی مورد معرفی خود را زیر سؤال می برند. طالقانی از خدائی حرف می زند که فقط در مورد آن سیاره هائی که به چشم می آیند، آیه می فرستد و سروش خطاهای علمی موجود را با فوت جادوئی «بسط و قبض» خود، غیر قابل رؤیت می کند و با ناامیدی تمام از دانائی و توانائی خدای زمین و آسمان، معنی و مفهوم آیات وی را "مقدمات" نا قابل فرض می کند.

اینان اما، هر دو به خوبی اطلاع دارند که:

- اگر در صحت معنی یک آیه، آری فقط یک آیه، تردید شود، در آن صورت و بر اساس برهان و دلیل الهی بودن قرآن،  
- باید در صحت معانی ولو صریح و آشکار سایر آیات قرآن هم تردید کرد.

این است که برای رفع و رجوع ظاهری مشکل هر یک آیه ای، خود را مجبور می بینند که تمام کتاب و اصل الهی بودن آن را به مخاطره بیندازند، یا نگران به مخاطره انداختن آن نیستند.

نه! انگار گردش زمان و توسعه علوم به نفع اهل کلام اسلامی پیش نمی روند و آنان را هر چه بیشتر به راه های چاره ای می کشانند که جز به انکار مبانی دینی و اسلامی خود راه نمی برند.

---

<sup>103</sup> ر. ک. به عبدالکریم سروش، قبض و بسط تئوریک شریعت، ص 507-500.



